



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

ما تربیت را - که در پایان‌نامه و کتاب‌های مختلفی تعاریفی از آن به عمل آمده است - از یک زاویه‌ای بحث می‌کنیم که به درد کار خودمان در تلاقی فقه و تربیت می‌خورد، از این زاویه به یک تحلیلی در تربیت اشاره می‌کنیم.

## نکته: کثرت تعاریف تربیت

به عنوان مقدمه بد نیست به این نکته اشاره بکنیم. وقتی می‌خواهیم تعاریف‌های تربیت را ببینیم؛ مثلاً تعریفی که کتاب فلسفه تعلیم و تربیت که پژوهشکده چاپ کرده - کار ده سال قبل است - بخش دوم یا سوم آن کتاب مربوط به تعریف ماهیت تربیت است و به‌طور مفصل دیدگاه‌های صاحب‌نظران تعلیم و تربیت در غرب و دنیای اسلام ذکر شده است در آخر هم یک تحلیلی آمده - مال ده سال قبل است الان خیلی چیزها فرق کرده - آنجا و همین پایان‌نامه هست و کتاب‌های دیگر، به چند نکته در مورد تعلیم و تربیت اشاره می‌کنم.

یک نکته این‌که تعاریف تربیت، بسیار متنوع و متعدد است. تربیت هم چیزی نظیر فرهنگ است در حدود هزار تعریف برای واژه فرهنگ آوری شده است. تربیت اگر به آن حد نرسد، ۱/ ۴۹ در بعضی از کتاب‌هایی که دوستان نوشته‌اند، آمده است این دو دسته کتاب‌هایی که آمده است تربیت دینی آقای دکتر داوودی کار خوبی است و بعضی نکات مذکور در آنجا آمده است.

تعاریف به دو دسته تقسیم می‌شود:

- تعاریفی که مبتنی بر یک مکتب و نظام فکری است؛

- تعاریفی که جنبه تحلیلی و فلسفی دارد؛

به عبارتی تعاریفی که جنبه هنجاری و ارزشی دارد و تعاریفی که بعد تحلیلی و فلسفی و نظری محض دارد.

پس دو گونه تعریف وجود دارد: تعاریف ارزشی و هنجاری؛ تعاریف تحلیلی یا توصیفی.



## دسته اول تعاریف

### تعریف تربیت در مسکویه

یک وقتی مراجعه به مسکویه می‌کنید، تعریفی که از آن عمل تربیتی ارائه می‌دهد این است که: کار و فعالیتی که انجام می‌گیرد برای این که انسان را به قرب الهی برساند.

### بررسی تعریف مسکویه

این یک تعریف هنجاری و ارزشی است، یعنی در دل تعریف چون تعریف مشتمل بر آن هدف هم هست. این هدف را منطبق بر نگاه خود کرده یا این که موضوع تربیت که انسان است و دیدگاه‌هایی که در مورد انسان است - دیدگاه‌های مکاتب در مورد انسان خیلی متفاوت است - یکی می‌گوید تربیت پرورش موجود الهی و موجود ذی‌روح، متصل به خدا است اینجا در موضوع یا هدف نگاه ارزشی و مکتبی و هنجاری خود را در تعریف دخالت داده است.

این یک نوع از تعاریف است و خیلی از تعاریف نیز همین گونه است؛ یعنی در تعریفی که ارائه شده موضوع تربیت منطبق بر یک نگاه خاص شده است یا هدف تربیت منطبق بر مکتب و نگاه هنجاری یا ارزشی که دارد، منطبق شده است فلذا اینجا تعاریف خیلی متفاوت می‌شود.

یکی از اسرار تنوع تعاریف تعلیم و تربیت این است که بسیاری از این تعاریف در گروه اول قرار می‌گیرد، یعنی تعاریفی است که در ذات و تاروپود با نگاه‌های بنیادین در انسان، در هدف انسان و هدف خلقت عجین شده است چون این‌ها نگاه‌ها آمیخته شده است طبیعی است که یک معرکه اختلاف و تعدد آراء می‌شود چون در جهان بینی‌ها، انسان‌شناسی‌ها، تعیین اهداف برای خلقت، انسان و تربیت تنوع و تکرر آراء به صورت خیلی فراوانی وجود دارد، این‌ها را دخیل در تعریف تربیت کردند و تعاریف متنوع و مختلفی پیدا شده است.



## تعریف تربیت از دیویی

دیویی تربیت را چنین تعریف می‌کند:

فعالیتی است که انجام می‌گیرد یا فرآیندی است که برای تحقق دموکراسی تحقق پیدا می‌کند.

### بررسی تعریف دیویی

دیویی رشد را در همان می‌بیند و منظور آن رشد اجتماعی و آزادی و دموکراسی است ولی یکی قله را قرب الهی می‌بیند و این دیدگاه‌ها را در مفهوم تربیت دخالت می‌دهند و حق هم دارند چون هرکسی روی دیدگاه خود تربیت را تعریف می‌کند، این درواقع نوعی تربیت ارزشی و هنجاری است یعنی پایه‌ای که در باب تحلیل تربیت در ذهن او است که در یک لباس ویژه‌ای و در قالب خاصی ارائه می‌دهد. این یک دسته است.

### دسته دوم تعاریف

یک دسته از تعاریف می‌خواهد فارغ بشود که ما چه اهداف متفاوتی داریم، - این مکتب با آن مکتب - یا حتی چه نگاه‌های متفاوتی به انسان داریم، حتی‌الامکان می‌خواهد نگاه‌های ارزشی و تفاوت آرایه‌ای که در مبانی هست کنار بگذارد و یک توصیفی از این فعل و انفعال تعلیم و تعلم و تربیتی ارائه بدهد و درواقع توصیف و تحلیلی ارائه بدهد که با همه مکاتب قابل جمع باشد.

البته این که چنین چیزی کاملاً میسر است یعنی انسان نگاه‌های ارزشی را دخالت بدهد یا نه محل کلام است، اما به صورت نسبی می‌شود که انسان با نگاه توصیفی، تحلیلی، نگاه فلسفی با قطع نظر از این که این فرآیند چه هدفی را تعبیر می‌کند و چه نگاه‌های مادی یا غیرمادی نسبت به انسان داریم این فرآیند را بازشکافی بکند و تعریفی از آن ارائه بدهد.

این دو نوع تعریف باهم فرق می‌کند فلذا الآن که می‌خواهیم تعریفی ارائه بدهیم البته با ملاحظه این که می‌توان با نگاه بنیادی به صورت محض تعریفی ارائه داد جای تأمل دارد ولی به صورت نسبی امکان‌پذیر است. اختلاف در



## شماره شصت: ۱۰۶۸

نگاه‌های ارزشی و در تعلیم و تربیت در انسان را کنار بگذارد و نکته اشتراک همه مکاتب و همه نظام‌های فکری را محور قرار بدهد.

ما اشاره‌ای به تعریف تربیت می‌کنیم و بیشتر نگاهمان معطوف به این است و بعد هنجاری را ملاحظه نمی‌کنیم. اگر بخواهیم تعریف ارزشی ارائه بدهیم، تعریف‌های طولانی و دامنه‌دار و مبتنی بر راه‌های خاص هدفی و ارزشی مکاتب مختلف می‌شود ما این را کنار می‌گذاریم و با نوع دوم کار داریم.

سؤال:

جواب: ما آن نگاه را نداریم و اینجا می‌خواهیم یک فرآیند را توصیف بکنیم و یک تحلیلی با قطع نظر از دیدگاه‌های ارزشی یا هنجاری ارائه بدهیم. این مقابل آن است. این فرایند تعریفی است و آنچه میان معلم و متعلم و معلم و مربی تحقق پیدا می‌کند در آن دامنه می‌خواهیم بازشناسی بکنیم. این یک نکته‌ای که در اینجا باید توجه کرد. اگر بخواهیم از این نکته بگذریم و وارد یک ارائه تعریف بشویم نکات دیگری هم عرض می‌کنیم تا در پایان یک نتیجه بگیریم.

### تعریف تحلیلی و توصیفی تربیت

در تعریف تحلیلی و توصیفی از تربیت اولین چیزی که اینجا باید به آن توجه بکنیم این است که تربیت به نوعی مساوی با تغییر و تغیر است؛ تغییر و تغیر تدریجی که به لحاظ فلسفی حرکت می‌نامیم.

تربیت در واقع یک نوع تحریک و تغییر تدریجی است این جنس تعریف است یعنی شما در تعلیم یا تعلم یا تربیت در دایره‌های دیگر غیر حوزه ذهنی و انتقال مفاهیم جنس کار این است که این یک فرآیندی است که در آن تغییرات تدریجی وجود دارد.

سؤال:

جواب: پویا است. الفاظی را که حالت استعاره‌ای و کنایه‌ای که بحث را زیبا می‌کند، کنار گذاشتیم و اصطلاحات نزدیک به فلسفه و رسا را عرض می‌کنیم.



## جنس و موضوع تربیت

### جنس تربیت

بنابراین جنس و هسته اصلی تربیت و تعلیم و تعلم و ماضئت فسم، تغییر و تغیر است که همان حرکت است - تحریک و تحرک است - جایی تعلیم و تعلم واقع می‌شود که تحریک و تحرکی وجود داشته باشد. این تغییر و تغیر که حرکت است و تغییر و تغیر تدریجی است که در فلسفه ملاحظه شده است.

### موضوع تربیت

این تغییر تدریجی و تحریک و تحرک، موضوعی دارد آنچه تغییر در آن ایجاد می‌شود و لازمه تغییر و تغیر است و بحثی در آن نیست. این موضوع می‌تواند متفاوت باشد. ما با تقسیم جماد و گیاه، حیوان و انسان اینجا توجه می‌کنیم تغییراتی که در یک چیزی ایجاد می‌شود و عاملی تغییر می‌دهد و عاملی تغییر پذیر است. این تغییر تدریجی که موضوع و محرکی دارد و به عبارت دیگر متحرک و محرک دارد، تعبیر فلسفی این بیان است و یک مسافت حرکت هم دارد که زمینه‌ای که در او تغیر پیدا می‌شود عین آنچه در فلسفه هست که می‌گوید حرکت متقوم به شش عامل و عنصر است که سه عنصر اصلی آن محرک و متحرک و مسافت «مقوله‌ای که در آن تغییرات ایجاد می‌شود» است؛ این سه عامل اصلی است. در مسافت تغییرات ایجاد می‌شود و مکان آن عوض می‌شود کم و کیف آن فرق می‌کند. این تحول تدریجی که در موجودی ایجاد می‌شود موضوع آن یا جماد است یا گیاه یا حیوان یا انسان است.

### نکته اول: تغییرات تدریجی در مثل گیاه و حیوان، منظور نظر ما نیست.

تغییراتی که در جمادات و موجودات جمادی ایجاد می‌شود از حوزه بحث تربیت خارج است، این همانی است که مرحوم شهید مطهری در مقاله تربیت آوردند که تربیت را با صنعت مقایسه می‌کنند، در واقع اولین قیدی که به



تغییر و تغییر تدریجی می‌زنیم این است که تغییر و تغیر از حوزه جمادات خارج است و صنعت است یا معنای عامی که دارد، تغییراتی که در مواد خام ایجاد می‌شود. این نوعی صنعت و مفهوم عام آن است و کسی به این تربیت نمی‌گوید.

پس تربیت، تغییر و تغیر و تحریک و تحرک یا فرآیند تحول در غیر جمادات است ولی تغییرات در جمادات صنعت می‌شود و کنار می‌رود اینجا یک مایز آمد و متغیر به تغییر و تحول شد و از آن بیرون آمد و در قسمت‌های بعدی واژه تربیت به کار می‌رود و اصطلاحات متعددی وجود دارد، گاهی تغییر و تحول در گیاه، در پایه‌های سوابقی یک گیاه تربیت اطلاق می‌شود، یا حتی اصل واژه ازوکیشین در تغییراتی که در گیاهان بوده است به کار می‌رفته است؛ اما این تربیت گیاهی است و منظور ما نیست. البته در قسم اول اصطلاحاً تربیت گفته نمی‌شود، در قسم دوم گاهی تربیت به معنای عامی گفته می‌شود که تربیت گیاهی هم می‌گیرد ولی منظور ما نیست. پرورش گل‌بوته و باغ و تربیت گیاهی و درخت و نهال تغییرات تدریجی است که در یک فرآیندی محقق می‌شود و جنس تعریف این را می‌گیرد.

اما در اینجا این هم منظور ما نیست. فرق این‌ها در داشتن و نداشتن اصطلاح است و یک اصطلاح جدید تربیت اینجا پیدا شد که منظور ما نیست تربیت به معنای عام شامل تغییرات گیاهی و پرورش گل‌بوته و نهال و گیاه می‌شود اصطلاحی داریم که این را هم می‌گیرد اما منظور ما این قسم نیست. به این دلیل که دانش تربیتی و فقه خارج از قلمرو کار ما است ما فعل اختیاری مکلف هستیم به همین دلیل این تربیت حیوانی باز کاربرد دارد. وقتی سگ یا گربه یا هر حیوان دیگری را آموزش می‌دهند، در یک حدی آموزش پذیر هستند و تغییر شخصیت پیدا می‌کنند و به خاطر فعالیت‌های تربیتی که انجام شده رفتارهای متفاوتی از خودش نشان می‌دهد، ولی این حیوان دست‌آموز هم منظور ما نیست. این قسم هم خارج است.

پس تربیتی که موضوع آن انسان است، باقی می‌ماند؛ تغییرات تدریجی که در جماد، مواد خام ایجاد می‌شود به هیچ اصطلاحی صنعت تربیت ندارد اما در گیاه و حیوان این تغییرات تدریجی که برای رسیدن به یک هدفی به وجود آمده اصطلاح تربیت وجود دارد، ولی منظور ما نیست و درواقع اولین قیدی که می‌خورد تغییر و تغیر تدریجی که تحریک و تحرک است در حوزه انسانی منظور است.



## نکته دوم: تحولات انسان در مقوله عین و وضع، منظور نظر ما نیست.

نکته بعدی اینکه؛ حوزه تحولات انسانی هم انواع و اقسامی دارد؛ تغییراتی که در مقوله‌هایی مثل مکان شخص، مثلاً مقوله عین تغییر می‌کند، یا وضع و نسبت او با اشیاء فرق می‌کند، این تغییر و تحولات منظور ما نیست. تحولات انسان در مقوله عین و وضع و برداشتن کسی از جایی و بردن به جایی دیگر، یا تغییر مکان او و تحولاتی که بدون هرگونه اراده و اختیاری باشد از حوزه بحث ما خارج است، تحولی که در شخص ایجاد می‌شود، جراحی می‌کند و در خلق او تغییر می‌دهد هم از حوزه بحث ما خارج است.

## تحولات مربوط به جسم، منظور نظر ما است.

آنچه وارد در بحث ما است تحولاتی است که مربوط به جسم او هست - همه را نمی‌گیرد با قید و قیودی است - که تربیت جسمانی می‌گویند، یا تحولاتی که در شخصیت او یا در یکی از ساحت‌های شخصیت او یا در رفتار شخص پدید می‌آید، خود تحولات شخصیتی اقسامی دارد، تحولی که ما در حوزه ذهن او ایجاد می‌کنیم که تعلیم و تعلم می‌گویند، تحولاتی که در حوزه اخلاق و شخصیت اجتماعی او ایجاد می‌شود، بعد ذهنی، بعد عاطفی، بعد اخلاقی، بعد اجتماعی، سیاسی، ابعاد مختلف شخصیت انسان همه در اینجا قرار می‌گیرد و تحولات رفتاری هم این‌گونه است. این‌ها مشمول تعریفی می‌شود که در اینجا محور بحث‌های تعلیم و تربیت ما قرار می‌گیرد.

## جمع‌بندی بحث

تا اینجا اگر به‌درستی جلو آمده باشیم و جمع‌بندی بکنیم، تربیت اعم از تعلیم و تعلیم است و در مقابل آن تغییراتی است که در صنعت و جمادات و گیاهان و حیوانات یا در این نوع از ابعاد وجود انسان به وجود می‌آید بلکه منظور تغییرات تدریجی است که در یکی از ساحت‌های چندگانه انسانی رخ می‌دهد و اتفاق می‌افتد و این تغییر و تغیر هم هست.



## عامل تحولات یا تغییرات تدریجی

نکته بعد، گاهی عامل تغییری که در یکی از این‌ها اتفاق می‌افتد خود فرد است، یا یک عامل بیرونی، تحولات یا تغییرات تدریجی دو قسم است؛ گاهی عامل خود شخص است، گاهی عامل بیرونی دارد.

## جمع‌بندی اصطلاحات متعدد تربیت

در ضمن این‌ها، اصطلاحات متعدد تربیت را ملاحظه می‌کنید در اینجا یک اصطلاح تربیت داریم که همه سه حوزه را می‌گیرد، یک اصطلاح این دو بخش را می‌گیرد، یک اصطلاح این بخش را می‌گیرد، این سه اصطلاح عام و خاص که در اینجا پیدا شد، در اینجا یک اصطلاح دارد و تربیت را نمی‌گیرد، یک اصطلاحی است که همه را می‌گیرد، یک اصطلاحی که دو قسم را می‌گیرد، یک اصطلاح داریم که تربیت را در مقابل تعلیم قرار می‌گیرد. برای جمع‌بندی بیان می‌کنیم.

یک اصطلاح، تربیت هرگونه تغییر و تحولی است:

۱- چه در گیاه؛

۲- چه در حیوان؛

۳- چه در انسان در همه قلمروهای انسان، همه این سه بعد. این سه اصطلاح؛

۴- اصطلاح چهارم، تغییر و تحولات انسانی در حوزه شخصیت و رفتار؛

۵- اصطلاح پنجم، در حوزه شخصیت.

بعد ذهنی را بیرون می‌آوریم و می‌گوییم آن تعلیم است و این‌گونه تعریف می‌کنیم تربیت در ساحت‌های غیر ذهنی و تعلیمی و علمی پدیدار می‌شود در خلق و شخصیت غیر از این است، گر چه رابطه دارند ولی اصطلاح این را مقابل آن قرار می‌دهیم که اصطلاح اخص مقابل تعلیم می‌شود گاهی می‌گوییم تربیت اعم است و هم تعلیم را می‌گیرد و هم سایر فعالیت‌های مغییر شخصیت را می‌گیرد و گاهی مقابل تعلیم است.

شکل تحلیل، نکته به نکته نمایانگر اصطلاحات است.





## تربیت، تحولی در موجود انسانی

نکته بعدی این است که تربیت در واقع تحولی است که در موجود انسانی رخ می‌دهد.

### عامل تحول و تغییر تدریجی

این تحول و تغییر تدریجی که در موجود انسانی رخ می‌دهد، گاهی عامل آن خود شخص هست و گاهی عامل بیرونی دارد.

- اگر عامل تغییر و تحول خود من باشم همان است که در اخلاق پرداخته می‌شود؛ تهذیب و تزکیه که گفته می‌شود یعنی خودسازی است، این‌گونه تحول در حوزه خودآموزی یا در حوزه‌های دیگر گاهی عامل بیرونی ندارد و عامل خود شخص است البته همیشه خود شخص دست‌مایه‌های بیرونی دارد و از منابع دیگر استفاده می‌کند ولی وجهه غالب عامل درونی و خود انسان است، این تزکیه نفس است گاهی تربیت این را هم می‌گیرد. تربیت انسانی آنجایی که خودسازی یا خودآموزی است که مشمول آن می‌شود و ششمین اصطلاح است.

- گاهی عامل تحولات و تغییرات تدریجی، یک عامل بیرونی است که در انسان تأثیرگذار است؛ یعنی انسان دیگر من را تغییر می‌دهد و حتی ممکن است بعضی وقت‌ها عامل‌های غیرانسانی باشد. عامل انسانی گاهی مستقیم و غیرمستقیم است، گاهی از طریق مشافهه و غیر مشافهه است، گاهی از طریق یک فیلم یا کتاب تأثیرگذار می‌شود.

### نتیجه

بنابراین گاهی عامل خود شخص است، گاهی عامل شخص دیگری است. عامل بیرونی گاهی انسان دیگر است که انسان دیگر اعم از انبیاء تا انسان‌های پایین‌تر و اعم از این‌که مستقیم باشد یا غیرمستقیم، عوامل هنری فیلم، کتاب و...



سؤال:

جواب: این که می‌گوییم انسان دیگری است، اما گاهی هم عوامل بیرونی است که عوامل ماورای طبیعت یا عوامل طبیعی که عامل تربیتی است، مربی نیست. شاید بشود ملائکه را مربی گفت، یا این که عوامل طبیعی مثل وقوع زلزله، بر یک شخص تأثیر بگذارد. معمولاً به نحوی پیوند او با عوامل دیگر نزدیک است.

### خودتربیتی و دگرسازی در فقه التریبه

خود تربیتی و دگرسازی، دو اصطلاح دیگری است. گاهی تربیت به معنای عامی است که خود تربیتی را می‌گیرد گاهی تربیت به معنی دگر تربیتی و دگرسازی است فرایندی است بین مربی و متعلم، این که در تعالیم می‌گویند تربیت فرآیندی است بین مربی و متربی، منظور آن‌ها خود تربیتی نیست ولی اصطلاح هر دو را داریم و لذا مسائل تربیتی اسلام که می‌گوییم همان چیزهایی که شخص خودسازی می‌کند را می‌گیرد و هم جایی که دیگری اثر می‌گذارد. در فقه التریبه دست ما باز است که هر دو قسم را بگیریم اگر هر دو قسم را بگیریم، فقه التریبه عام می‌شود، فعالیت‌هایی که در حوزه اخلاق برای تغییر انجام می‌دهد داخل فقه التریبه می‌شود، اگر نه جدا می‌شود، این منوط به انتخاب ما است بخش‌های قبلی به انتخاب ما نبود فقه التریبه که می‌گوییم تا اینجا باید دور آن خط بکشیم. چیزی که ما انتخاب می‌کردیم یا با گفتن فقه التریبه همه این‌ها را می‌گیریم، یک وقتی دو بخش را می‌گیریم و یک وقتی می‌گوییم تربیت مقابل تعلیم است.

اینجا هم راه داریم که بگوییم فقه التریبه، همه کارهایی است که شخص برای خودش یا دیگری برای او انجام می‌دهد، یا بگوییم فعل و انفعال‌هایی است که در میان رابطه معلم و متعلم انجام می‌شود و می‌خواهیم احکام شرعی آن را واضح کنیم از این جهت دو اصطلاح دیگر یعنی اصطلاح ششم و هفتم پیدا می‌شود که ما این تغییرات را در جایی که اعم از خود شخص یا دیگری باشد می‌گیریم، اصطلاح هفتم جایی است که این تغییرات را در جایی که عامل دیگری ایجاد می‌کند، بگیریم و فقه التریبه می‌تواند به هر دو بیردازد و منوط به تصمیم ما است.



آنچه مسلم است این است که فقه حق دارد بگوید این کارها در مقام خودسازی درست است یا نیست؟ اینها بحث‌های مهم عرفا و مرتاضین و غیرمرتاضین است که باید ببینیم شرع روش فقه را قبول می‌کند یا نه؟ یک وقت مرتاض نتیجه می‌گیرد ولی شارع روش او را قبول نمی‌کند. دقیقاً حکم شرعی موجود است می‌توانیم فقه التریبه را روی اصطلاحی که روش‌های خودسازی و دیگر سازی را می‌گیرد بگیریم و یا دگر سازی را بگیریم و فرآیند معلم و متعلم را بگیریم و اختیار دست ما است و ما ترجیح به عام گرفتن می‌دهیم تا همه ساحت‌ها را بگیرد یعنی همه این منطقه را پوشش بدهد و بعد در مقام تقسیم‌بندی فصول را از هم جدا بکنیم و موضع فقهی را در بحث خودسازی و جایی که به فعل اختیاری ما برمی‌گردد، مطرح کنیم. این‌که می‌گوییم منظور ما انسانی است که تأثیرگذار است، انسان دیگر می‌تواند از عوامل دیگر بهره بگیرد، فناوری آموزشی، حتی عوامل طبیعی را به نحوی تنظیم بکند و در مقام تعلیم از آن استفاده بکند و در آن وقت از حیث این‌که متعلق فعل اختیاری می‌شود در داخل فقه می‌شود. در مقام تأثیرگذاری بر دیگران می‌گوید چه اندازه‌ای از هنر می‌توانید استفاده کنید تا اثرگذار باشید یا تغییری در عالم طبیعت استفاده بکنید و همه سؤال شرعی استفاده بکنید، یا صحنه غیرواقعی ایجاد کنید تا اثر کنید به گونه‌ای که خود او هم نفهمد. این‌ها همه سؤال فقهی دارد که جایز است یا نیست؟

سؤال:

جواب: فقه کاری به فعل غیر انسان ندارد و تکلیف خدا و ملائکه مشخص می‌کند. عوامل دیگر هم هنگامی که در چارچوب رفتار من مربی قرار بگیرد، اینجا تعیین تکلیف می‌کند، اما اگر کاری به ما نداشته باشد، از محدوده فقه التریبه خارج است. ما یک ملاکی در فقه گرفتیم، فعل اختیاری مکلف که آن ملاک در این تقسیمات و اصطلاحات دایره بحث ما را روشن می‌کند.

سؤال:

جواب: بحث استشعاری و غیر استشعاری را عرض می‌کنم.

تا اینجا شش هفت اصطلاح معلوم شد نکته ظریفی که قابل توجه است این است که ما تربیت را تغییر تدریجی می‌گیریم که از مجرای شناخت فرد عبور بکند و الا اگر تغییری بدهد که از مجرای شناخت عبور نکند تربیت گفته



نمی‌شود ولو یک شناخت اجمالی و ارتكازی عبور نکند تربیت نیست. تربیت طوری است که طرف می‌فهمد و در شناخت او تغییر ایجاد می‌کند.

## تربیت استشعاری و غیر استشعاری

نکته بعدی، بحث استشعاری است - در کتاب‌های دیگر استشعاری و غیر استشعاری - گاهی تربیت را به استشعاری و غیر استشعاری تقسیم می‌کنند خود این تقسیم را دو نوع می‌شود تصویر کرد:

۱- به لحاظ مربی؛

۲- به لحاظ متربی.

وقتی می‌گوییم استشعاری و غیر استشعاری، منظور غیر استشعاری مطلق نیست یعنی یک تغییری که ایجاد شده و چیزی نمی‌فهمد مثل معرفی ژنتیک، بعد از جراحی یک تغییرات فیزیولوژیکی داده شده، مثلاً خلق او تغییر کرده که الآن هم علم ژنتیک به شدت پیگیر این بحث است؛ بحث تغییرات جسمی، تغییرات روحی و روانی با تصرفاتی که در ژن‌ها انجام می‌گیرد که در واقع تربیت نیست بلکه مهندسی ژنتیک است، چون از کانال آگاهی و اختیار عبور نمی‌کند، تربیت باید به نحوی از این کانال عبور کند، منتهی درجاتی دارد، گاهی کاملاً آگاهانه است و گاهی آگاهانه نیست و حالت ارتكازی مجملی دارد.

می‌توانیم استشعاری و غیر استشعاری را به لحاظ متربی بگوییم یا به لحاظ مربی.

## استشعاری به لحاظ متربی

استشعاری به لحاظ متربی این است که گاهی متربی تحت تأثیر آگاهانه است، برای یادگیری مطالب سر کلاس نشسته است، گاهی ناخودآگاه تحت تأثیر می‌گیرد، مثل همان‌الگویی که معلم از معلم می‌گیرد ناخودآگاه تحت تأثیر قرار گرفته است این تربیت غیر استشعاری است.

باملاحظه متربی معنای تربیت استشعاری این است که متربی آگاهانه درصدد تحول برآمده است؛



و غیر استشعاری این است که ناخودآگاه چیزی در او پدید آمده است و به هیچ نحو در علم و آگاهی او قرار نگرفته است به صورت خیلی مجمل و مرتکز تأثیر گذاشته بدون توجه به آن. در واقع علم به علم ندارد. این یک نوع است.

## استشعاری به لحاظ مربی

یک نوع هم تقسیم به لحاظ مربی است. گاهی مربی درصدد ایجاد یک تغییر است که تربیت استشعاری است؛ روی اصول مشخص و برنامه مشخص می‌خواهد مفاهیم و نوعی ارزش‌ها را بیاموزد و تغییراتی در رفتارها بدهد، تغییرات استشعاری به ملاحظه مربی است؛

گاهی تغییرات غیر استشعاری است اینجا اگر در حد ارتکازی باشد ضمن اینکه بالأخره یک روحانی همیشه درصدد ایجاد تغییرات اخلاقی است ولی نه این‌که همیشه به این دلیل آمده باشد بلکه یک نوع غیر استشعاری مطلق است. بالأخره شخصیت فردی تأثیری در دیگری می‌گذارد بدون اینکه این نکته در ذهن او باشد.

در حالت سوم جایی که مربی کاملاً غیر استشعاری و آگاهانه تأثیری در دیگری می‌گذارد به صورت عامل تربیتی درمی‌آید. وقتی مربی است که - مربی غیر از عامل است - یا کاملاً آگاه است یا آگاهی نسبی ارتکازی دارد.

تربیت استشعاری و غیر استشعاری که می‌گوییم در اینجا منظور همان غیر استشعاری نسبی است، دوم این‌که این تقسیم را هم در مربی می‌توانیم اجرا بکنیم هم در متربی. تربیت هم اصطلاحات پیدا می‌کند، گاهی تربیت استشعاری و غیر استشعاری را می‌گیرد، گاهی تربیت استشعاری را می‌گیرد یعنی فرآیندی که طراحی شده و طبق نقشه و آگاهانه انجام می‌گیرد نه جایی که ناخودآگاه در ضمن اقتضائات کلی چیزهایی را منتقل می‌کند. این دو اصطلاح وجود دارد.

## جمع بندی

دو تقسیم به لحاظ مربی و متربی است و در هر دو تقسیم گاهی تربیت عام است و هر دو را می‌گیرد، گاهی خاص است، فقط استشعاری را در مقابل استشعاری می‌گیرد، غیر استشعاری روی تربیت است؛ بنابراین علاوه بر



شش هفت اصطلاح به لحاظ استشعاری و غیر استشعاری، به لحاظ مربی و متربی، ما ۴ اصطلاح داریم این هم یک بحث است.

## تربیت رسمی و غیررسمی

یکی هم بحث رسمی و غیررسمی است، آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی خیلی گفته می شود. گاهی تربیت را اعم از رسمی و غیررسمی می دانیم، آموزش یا پرورش مطلق، چه رسمی که در کلاس و در فضای آموزش و تربیتی قرار می گیرد، رسمی آموزشی مسجد مدرسه و... رسمی تربیتی و پرورشی ممکن است مجلس وعظی باشد، مسجدی باشد و... غیررسمی ممکن است در کوچه و بیابان و هر جایی تحقق پیدا بکند. این هم دو اصطلاح دارد، گاهی عام و گاهی خاص است. به لحاظ فقه التریبه موضوع ما می تواند همه این ها باشد، فعالیتی که اختیاری است با مفهوم عامی که اشاره شد، هم می تواند استشعاری و هم غیر استشعاری باشد - در محدوده اختیار باشد، ممکن است در دایره غیر استشعاری هم قرار بگیرد که در دایره فقه التریبه قرار نمی گیرد. رسمی و غیررسمی را عام گرفتیم، فقه التریبه اعم از فعالیت هایی است که در فضاهای رسمی انجام می گیرد یا فعالیتی است که در فضای رسمی نیست، در فضای تعریف شده و پیش بینی شده، تحقق پیدا نمی کند آن را هم در برمی گیرد. این ساحت ها تربیت حرفه ای و شغلی را هم در برمی گیرد، تربیت عاطفی و اخلاقی، تربیت حرفه ای و آموزش های فنی را در برمی گیرد.

سؤال:

جواب: بله رفتار است. فعالیت های هنری، حرفه ای و فنی را می گیرد، مقوله های رفتاری است که فقه التریبه به این ها می پردازد.

سؤال:

جواب: غیر استشعاری در بعضی از مراحل با مقدمات دست خود آدم است. من وقتی در اروپا زندگی بکنم، عملاً غیر استشعاری شب و روز تحت فرهنگ آنجا قرار می گیرم ولی مقدمات آن دست خودم هست. آن وقت نمی فهمم که چطور شخصیت مرا می سازد؟ ولی مقدمات دست خودم هست بعضی فقها اقامت در دارالحرب را حرام



## شماره هفت: ۱۰۶۸

می‌دانستند و سؤال‌های فقهی را باید جواب داد. فلذا نمی‌گوییم غیراستشعاری کنار گذاشته شود، جایی که مقدمات غیر استشعاری اختیاری باشد، اختیاری اینجا اعم از اضطرار و... است آن‌ها هم احکامی دارد و اعم از غیر اختیاری است که مقدمات آن اختیاری باشد در فقه می‌گوید الامتناع بالاختیار لاینا فی الاختیار، یا الاضطرار بالاختیار لاینا فی الاختیار، این هم نکته دیگری که در اینجا باید توجه داشت.

### تربیت مستقیم غیر مستقیم

فعالیت‌های مستقیم یا تمهیدی و غیر مستقیم، در مقام تربیت دو نوع فعالیت مربی انجام می‌دهد. یک فعالیت را خود شخص انجام می‌دهد، یک نوع فعالیت مستقیم در کلاس مفاهیم را منتقل می‌کند، یا درس اخلاق است. یا عملاً یک الگویی را نشان می‌دهد تا تحول شخصیتی بکند، یا زمینه‌هایی از قبل می‌چیند برای این‌که به آنجا برسد، او را به جای دیگری می‌برد یا مقدمات بعیده‌ای است که مثل تمهیداتی که در ازدواج و دوران بچگی انجام می‌دهد، خیلی از چیزهایی که در وظایف پدر و مادر گفته شده، جزء تمهیدات تربیتی است، الآن نتیجه را نمی‌گیرد و او نمی‌فهمد ولی زمینه را می‌چیند و او پیام را می‌گیرد. گاهی ممکن است تربیت را عام بگیریم، چه تمهیدات باواسطه کمتر و بیشتر، یک وقت تربیت مقابل تمهیدات را شامل می‌شود و اصطلاح دیگری را ایجاد می‌کند، خیلی از این اختلافات که می‌گویند این تربیت است، این تربیت نیست، به خاطر اصطلاحات است. فقه التریبه از هر دو محدوده بحث می‌کند.

سؤال:

جواب: بله عوامل تربیتی است که عرض شد، این تأثیرات تربیت این خلدون دارد. تأثیری که آب‌وهوا دارد، جغرافیا دارد، جغرافیای معرفتی یک بحث خاصی است، جغرافیای اخلاقی، تأثیراتی که جغرافیای یک منطقه بر استعداد، اخلاق و هوش افراد می‌گذارد، این فی‌الجمله مسلم است، یا این‌که مناطق کویری یک نوع شخصیتی را ایجاد می‌کند، حتی ذهن افراد به لحاظ رشته‌های علمی متفاوت است تا مناطق مثلاً خوش و آب‌وهوا مثل شمال و... این‌ها تقسیمات هوا است، این تقسیمات به صورت طبیعی است و در فعل اختیاری مکلف نیست و کاری به این‌ها نداریم ولی اگر گفتند این عوامل را آگاهانه به کار بگیرد، جایی است که اگر این افراد تربیت بشوند مستأصل... از



## شماره ثبت: ۱۰۶۸

تربیت و تأثیر است، یا تأثیراتی که معماری در تربیت دارد، بدون تردید معماری ساختمان‌ها در شکل‌گیری رفتارها اثر دارد، سنتی یا غیر سنتی اثرگذار است، شهرک‌هایی که ساخته می‌شود خیلی جاها معماری اسلامی منظور نیست، اگر به لحاظ کارشناسی به این برسد که این شکل حالت معنوی را بهتر ایجاد می‌کند، طبعاً اسلام در محدوده وجوب و استحباب ساختار خانه با عناوین کلی نظر می‌دهد فلذا ما گاهی مستقیم...، گاهی تمهیداتی می‌اندیشیم که آن شخص روحیه‌ای را می‌گیرد، این تمهیدات، تغییرات آب و هوایی و معماری و فرهنگ شهری است و همه داخل در فقه التریبیه می‌شود. همین‌طور که آمدم فهمیده می‌شود که فقه التریبیه یعنی چه؟ و دامنه وسیعی را پوشش می‌دهد البته خیلی از جاها ما شاید با عناوین و قواعد کلی داوری می‌کنیم خیلی وارد مصداق نمی‌شویم.

### تربیت باواسطه یا بلاواسطه

تربیت مستقیم و غیرمستقیم به معنای دیگر، تربیت باواسطه یا بلاواسطه هم داریم. تربیت بلاواسطه این است که مربی با مربی کار می‌کند تا تغییر بدهد، در باواسطه از ابزارهایی بهره می‌گیریم که رویارو هستیم. مثل استفاده از رسانه، نوار، سی دی، تلویزیون یا از واسطه انسانی استفاده می‌کنیم به آن‌ها یاد می‌دهد تا آن‌ها یاد بدهند. همه این‌ها صدق تربیت را می‌کند و فقه التریبیه عام از این است و از همه این‌ها بحث می‌کند چه باواسطه چه بی‌واسطه. چه باواسطه انسانی و چه به واسطه ابزار.

سؤال:

جواب: اینجا منظور ما عام است. اصطلاح خاص آن فقط بدون واسطه است؛ و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار